

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله چهل و نهم)



صحنه اعدام ساختگی : ۱۱ جون ۲۰۰۷، ولایت غزنی - افغانستان :
این مرد مورد "استنطاق" یک منسیدار ارودی افغانستان قرار دارد. پایش
را با یک تسمه به موتر جیب عسکری بسته اند. صاحبمنصب اخطار میدهد :
حقیقت را بگوی، ورنه موتر را چالان میکنیم، تا روی زمینت بکشد!!!!
سر جلو جیب یک سارجنت امریکائی نشسته است.

Wolfgang Bauer ولفگنگ باور
قریه "نیاز الله" - غزنی - افغانستان
ترجمه از المانی : دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

غنیمت جنگ

عساکر امریکائی قریه ای را در محاصره خود درآورده اند، تا طالبان را اسیر کنند.
عملیات آغاز می گردد و "رزم آوران ضد ترور"، خود "جنایتکاران" میگردند

روزنامه معتبر تاگس شپیگل برلین Berliner Tagesspiegel گزارش راپورتر خود ولفنگنگ باور را در شماره امروزی - مؤرخ ۴ جولای ۲۰۰۷ خویش به شرح زیر نشر کرده :

وقتی این قصه به آخر برسد، دست چند مرد با جنایت آلوده گشته است. این گزارش شرح میدهد، که چگونه منصبداران عالی رتبه دو اردو، به استتقاق (از مظنونان) می پرازند.

لباس های ایشان بر بدن چسبیده و چشمانشان از کثرت گرد و غبار سرخ گشته. از دو شب بدین سو خوابیده و دو هفته شده است، که به شست و شوی بدن نپرداخته اند و برای قضای حاجت به صحرا میروند. قصه از ۲۷ عسکر فرقه ۸۲ پیاده پراشوتی کارولاینای شمالی است، که در هر جا اطراق میکنند، بوی متعفن مواد غائطه ایشان مشام را می آزارد. در ساعات شب دهکده "نیاز الله" را در محاصره خود درآورده، راهها را با جیب های زرهپوش خود بند ساخته و ماشیندارهای ثقیل را بر پشته ها و بلندبها نصب کرده اند. می خواهند با دمیدن صبح به خانه های گلین قریه بریزند. اینها در ظرف سه و نیم سال گذشته، سی ماه تمام را در عراق بسر برده اند. ساعت شش و نیم صبح دوشنبه ۱۲ جون است، گرمی هوا به ۳۲ درجه سلسیوز (سانتیگراد) میرسد و فضاء گرفته و ناخوش آیند است. شکار آغاز میگردد :

این راپورتاز نزاع یک روزه افغانستان را نشان میدهد؛ ۲۴ ساعت جنگی را که در دامان هندوکش و دور از انظار جهانیان پیش برده میشود. ۴۸۰۰۰ عسکر غربی از سال ۲۰۰۱ میکوشند، که این مملکت را تحت کنترل خویش درآورند؛ اما تاحال کاملاً بی نتیجه. طالبان در مناطق پایگاهی خود در جنوب و جنوب شرق دوباره قوی گردیده و قطعات جامعه بین المللی را با شدیدترین نبردهای پس از اشغال افغانستان، روبرو ساخته اند. ایشان حملات خود را نسبت به چهار سال پیش انسجام و سر و سامان بهتر میدهند و تسلیحات ایشان هم مؤثر تر گردیده است. ذهنیت مردم در بسیاری از ولایات افغانستان برضد غرب گردیده، چون ایشان به وعده های بسیار خود، کمتر وفا کرده اند. حملات انتحاری از ۴ عدد در سال ۲۰۰۴ به ۱۴۰ عدد در سال ۲۰۰۶ بالا رفته. صلح و آرامش باز از افق به دور دستها ریمیده.

در همین ساعات صبح اعصاب همه سخت نارام است، چون وقتی عساکر بداخل یک قریه پا میگذازند، هرگز نمیدانند که با چه مقاومتی رو برو خواهند گشت. دو جاسوس استخبارات افغانی دیروز تلفون کرده و به اطلاع رسانیده بودند، که هشت موترسایکل سوار مسلح از کوهها به دهکده خزیده اند و ملا شریف حامد، قوماندان ولایتی طالبان، با احتمالاً تمام تیم رهبری زیر دستش، گویا در جمله ایشان است. قرار است که قریه، خانه به خانه پالیده شده و تلاشی گردد.

نشانزن ماشیندار ثقیل از طریق بیسیم دشنام غلیظی را نثار کرده میگوید : « در بستر دریا، یک مردکه سیاهپوش به نظر میرسد. که میداند، شاید مسلح باشد؟». ده دقیقه بعدتر وقتی کسی سوار بر موتر سایلک، پا بفرار میگذازد، عسکر دیگری سگنال هشدار را فیر میکند. اما به زودی معلوم میگردد، که بنده خدا فقط به اضطراب آمده، نه از جمله مظنونان است و نه اینکه پا بفرار گذاشته باشد. هر قدر آفتاب بالاتر میرود، به همان اندازه مخابرات با عراده های Humvees (موترهای نظامی کثیرالاهداف) (۱) بیشتر میگردد. وقتی روز به آخر رسیده و آفتاب به غروب میگراید، هیاهوی از چیغ زدن و صدا کردنها، برپا میشود.

قوای امریکائی مکرراً کوشیده اند، که طالبان را در ولسوالی "اندر" ولایت غزنی که بفاصله چهار ساعت از کابل قرار دارد، مقهور خود بگردانند. شورشیان مگر در هر بار توانسته اند خود را به مناطق پشتون نشین عقب بکشند. مهمترین قوماندانان "جنگ آوران خدا" (طالبان) هم از همین ناحیت برخاسته اند. خانه های ایشان در همین جاست و خانواده هایشان نیز در همین ناحیه بسر میبرند. ۱۲۰۰ عسکر امریکائی و ۱۸۰۰ عسکر افغان در اطراف این ولسوالی موضع گرفته اند و می کوشند، آهسته آهسته و قریه به قریه وارد منطقه گردند. قومانده این عملیات که به "میوند" مسمی گردیده، برای اولین بار در این جنگ بدوش اردوی ملی افغانستان گذاشته شده. این اردو معجونبست مرکب (باصطلاح کابلی "هشت رخ نه گرد"). قوای امریکائی که زیر قومانده آیساف قرار دارند، باید رول مدرسانی و حمایوی را بازی نمایند. نتیجه این عملیات تاکنون، بسیار کم رنگ است - و این تعجبی ندارد، چون والی غزنی دو هفته قبل از شروع، عملیات را اعلام کرده بود. اکثریت طالبان اینجائی خود را به مناطق مجاور، عقب کشیده اند. نشان دادن یک موفقیت در این روز مهم به نظر میرسد.

همیشه وقتی سارجنت جیمز هیل James Hill عراده را ترک میکند، عمله نفسی به راحت میکشند. هیل مردی است جدی، کم گپ، لب به لطیفه و فکاهی گوئی نمی گشاید و از کارهای سکه می پرهیزد. او معکوس کسانبست، که به مزاج عساکر امریکائی خوش میخورند. هیل سرپرستی جانب امریکائی تفتیش و تلاشی قریه "نیاز الله" را به عهده دارد. وی قومانده عمومی عملیات را به عهده افسران قطعه ۹۰ نفری افغانی واگذاشته (واگذار گردیده)؛ درست همان قسمی که مقامات بالا ترسیم کرده اند. قرار است که عملیات "میوند" تمرینی برای اردوی ملی افغانستان باشد. هیل از ترجمان بار بار میپرسد، که "نظر قوماندان در زمینه از چه قرار است؟" و "چه باید بکنیم؟". "پاچا میر" که سرکرده قطعه افغانبست، میگوید که برای شروع عملیات، باید به تلاشی خانه ای در حاشیه قریه پرداخته شود. دروازه قلعه را باید تق تق کرد. دیر دوام میکند تا دروازه باز میگردد. "میر" یونیفورم نوی از

امریکاییان بدست آورده و نیز یک کلاه بیس بال و یک عرادۀ جیب و روزانه دو بار از قوای امریکائی غذای آمادۀ تقاضا میکند. بدون این غذا ها باید عساکرش گرسنه بمانند. مقامات حکومتی در کابل در قصه عساکر نیستند. وقتی در خانه فقط یک مرد بالغ را می یابند، سارجنت هیل بار دیگر می پرسد: "حالا چه باید بکنیم؟". مرد از ترس دستهای خود را بالای سر برده و در جوار دیوار قلعه به زانو می نشیند. میگوید که برادر خانم خانه است. خانم مگر اقرار میکند، که وی شوی (شوهر) اوست. پاچامیر بر وی فریاد میزند و به هیل میگوید، که مردکه دروغگوی است و راست خود را نمیگوید. پسر دوازده ساله مرد اسیر از دروازه قلعه می بیند، که چطور "میر" دستهای پدرش را از پشت بسته میکند، مجبورش میسازد که بزمین بنشیند و تسمه ای را به پای چپش گره میزند. **هیل می پرسد: "حالا مردکه چه میگوید؟"**

"میر" تسمه را به پشت جیب عسکری خود سخت میبندد و به مرد اخطار میدهد: "اگر حالا حقیقت را نگوئی، موتر را چالان خواهیم کرد و ترا از پشتش کشان کشان" و این یعنی که مرگ حتمی. قوماندان افغان به سارجنت هیل اشارت میکند که سر شترنگ موتر بنشیند و ماشینش را چالان نماید. هیل مکث میکند و میر خواهش خود را تکرار مینماید. هیل سر جلو مینشیند، باز مکثی میکند و بالاخره کلید موتر را دور میدهد. دو دقیقه تمام، که گویا تمامی ندارد، انجن را چالان میگذارد.

در جنگ خوب و بد و زشت و زیبا زود باهم درمی آمیزند. جیمز هیل که تاکنون همه نورمهای میثاقهای بین المللی را مراعات میکرد و مبارز ضد تروریسم بود، اینک دفعتاً کاری میکند، که از نگاه حقوق بین المللی مستوجب مجازات است. وی صحنه یک اعدام ساختگی را به اجراء درمی آورد و شکنجه میدهد، با وجودی که شکنجه را حکومت امریکا صریحاً ممنوع قرار داده است (؟؟؟).

وی این عمل خود را توجیه کرده میگوید، "این شیوه بعضاً مؤثر می افتد." چرت سارجنت هیل هم خراب نیست، مثلی که "شکنجه موتر جیب" در استنطاق، کاری روا و مجاز باشد. این کار برای وی آنقدر پیش پا افتاده است، که حتی به عکاس اجازه میدهد که بار بار صحنه را عکاسی کند. **گفت از پسر ۱۳ ساله ای خبر دارم، که به مجردی که تهدید به قتل گردید، معلومات مفیدی را در دسترس قرار داد.** ضمن این سفر سه هفته ای از مناطق جنگ، همیشه این سؤال مطرح میگردد، که در افغانستان از چه چیزی دفاع میگردد؟ از ارزش های غربی؟ از آزادی و حقوق بشر؟ راپورترها بار بار شاهد بوده اند، که کسانی این ارزش ها را تخریب می کنند، که در پی دفاع از آن برخاسته اند.

آن مرد روستائی که تهدید به کشانده شدن در پشت جیب شده بود، تا پوست از بدنش برکنده شود، اینک آزاد گردیده، چون مدارک و دلایل کافی برای نگهداشتنش پیدا نگردید. **اگر این مرد تاکنون طرفدار طالبان نبود، اینک بیم آن میرود که خود طالب گردد.**

اکنون حدود ساعت دوازده ظهر است، گرمی هوا به ۴۳ درجه رسیده و میلان حرارت بطرف بالاست. هنوز هم موفقیتی در دستگیری آن موترسایکل سواران مظنون حاصل نشده است. طیاره اکتشافی بی سرنشین - Drone - موسوم به Shadow یعنی "سایه" بر فراز دهکده چرخ زنان در پرواز است و آواز "وز وز" اش خوب شنیده میشود. تورن آرون وایت Aaron White ۲۹ ساله که مرد تنومندی است و در سایه یک دیوار خزیده، می گوید "دلّم میشه که همینجه بخوابم." در حالی که قطعات اردوی ملی افغانستان و جیمز هیل خانه به خانه رفته و به پرس و پال فامیل های مضطرب میپردازند، وایت پینکی رفته. عساکر همه از شمال افغانستان آمده اند و مربوط به اقوامی اند که طالبان را مغلوب ساخته بودند. (۲) تا هنوز کسی موفق نگردیده، که پشتونها را شامل اردوی ملی افغانستان بسازد. اروی ملی افغانستان برای اهالی قریه "نیاز الله"، حیثیت "اردوی دشمنان" را دارد.

پنتاگون (وزارت دفاع اتا زونی) مدت خدمت عساکر امریکائی را که بخاطر حکومتهای خود باید بجنگند، پیوسته تمدید میکند. این مدت خدمت ۱۵ ماه یکدم و پیهم است؛ در حالی که این مدت در قسمت عساکر اردوی المان فقط ۴ ماه میباشد. چهره تعداد زیاد ایشان از شدت آفتاب سوخته، میزان وداع با اردو بسیار بالاست، تعداد روز افزونی از ایشان به مجرد بازگشت به وطن، به الکحل (۳) پناه میبرند و یا به مواد مخدره. اکثر ایشان از سی سال کمتر داشته و سه جنگ را پشت سر گذاشته اند. بسی از ایشان رفقای خود را از دست داده اند. در بسا عرادۀ های "همفیس" Humvees بسته های ادویه معالجه امراض روانی دیده میشود. وقتی ایشان به تعطیلات میروند، فقط بیدار دوستان خود در شفاخانه های تداوی امراض روانی میروند و در لحظات خاموش باهم درد دل میکنند. نظر به گزارش اردو (اردوی اتا زونی)، ۱۸ درصد عساکری که در عراق جنگیده اند و ۱۲ درصد عساکر جنگیده افغانستان، با اختلالات روانی به وطن برمی گردند. داکتران امراض روانی می هراسند ازین که در ۱۰ تا ۲۰ سال این تعداد به سرحد انفلاق برسد؛ و جنگ ویتنام شاهد مدعاست.

شکار ادامه دارد. آثار ارابه های موترسایکل، راه بطرف یک دره شخ و پر نشیب میبرد. جیمز هیل فعلاً در روستا میماند و آرون وایت رد موترسایکل ها را میگیرد و تعدادی از عساکر اردوی ملی افغانستان و ترجمان از دنبالش روان میگردند. در یک سربالائی دفعتاً فیر میشود، موترسایکل سواران از یک قلعه یکه و تنها، به فیرکردن میپردازند. عساکر اردوی ملی با فیر کلشنیکوف های خود، خانه گلین را سوراخ سوراخ میکنند. وایت فقط

لحظاتی خود را مستور میدارد ، و در حالی که گرد و غبار و اضطراب خود را قورت کرده ، میگوید ، حالا باید ببینیم که چه گپ است. زیر چتر فیر گلوله ها خود را به محل میرساند.

عساکر اردوی ملی دست به حمله میزنند و وایت "حمله ، حمله" صدا زده ، چیغ برمی آورد : « نمیخواهید لعنتی ها را دستگیر کنید؟" ساکنان قلعه وحشت زده در کنار دیوار نشسته اند، همه کودکان خردسال اند و زنان. وایت فقط از گوشه چشم اضطراب ایشان را در می یابد. موترسایکل سواران همه فرار کرده اند؛ و فقط ابری از گرد و غبار از پشت ایشان در افق پدیدار است. زود باشید و به جلو بروید. وایت در یکی از دو عراده "همفیس" که در اراضی دشوار گذر بالآخره خود را بدو رسانیده اند، سوار می گردد. چهار همفیس دیگر نتوانستند خود را به ایشان برسانند. اردوی اتا زونی حتی در ششمین سال هم به اندازه کافی مجهز نگردیده است. به هر اندازه ای که وایت در اراضی کوهساز پیش می رود، به همان اندازه رُجحان تکنولوژیک وی کم رنگ تر می گردد. جنگ ازین سبب در گرد و غبار افغانستان گیر مانده، که تمام وسائل تخریکی را چرک زده؛ همفیس ها از حرکت باز مانده اند و هلکوپترها پرواز نمیکنند (پرواز کرده نمیتوانند).

ساکنان روستاها که در مسیر حرکت آن امریکائی غضبناک قرار دارند، در بلندترین نقطه منطقه خود جمع میگردند، گوئی از ترس سیل بدانجا پناه جسته اند. از آنجا خیره به پائین می نگرند و رده های تازه موترسایکل ها را سا از پیش پای ایشان می گذرد. با آن هم حاضر نیستند بگویند، که کسی را دیده اند. وایت دشنام رکیکی نثار ایشان کرده میگوید : « شما همه طالبان (طالب) هستید.» **او تهدید به انتقام میکند و میگوید، از شبکه استخبارات افغانی تقاضاء خواهم کرد ، تا تمام قریه را سیلی کاری بکنند.** وایت جستی زده، سوار موتر میگردد و در اراضی کوهسار پیش میراند. در طول راه چندین بار نزدیک بود همفیس ها چپه شوند و یا دیوارهای قلعه های گلین را بزنند. دو هلیکوپتر جنگی اپاچی Apache که خود را شتابان به کمک وی رسانیده بودند، چون تیل کم داشتند ، برگشتند. دمه ای از گرد و غبار موترسایکل ها ، که سه چهار کیلومتر پیش روی او قرار دارد، وی را به اعماق کوههای پرنشیب میکشانند. و بالآخره ایشان را گیر میکند.

یک هوندای CG 124 و یک Nami آبی، که انجن های هر دو هنوز گرم است و هر دو در حویلی یک پیرمرد لاغر اندام ایستاده است. کاشف، همکار آرون وایت و فردی از استخبارات افغانی با نام شفر "کوچی" است.

"کوچی" در مورد صاحبان موترسایکل ها سوالاتی میکند، مگر از جوابات خوشش نمی آید. **دفعتاً دست به لت و کوب می برد؛ اول با مشت میزند و بعد با قنداق تفنگ. سپس بر زمینش میزند**

و پیرمرد آه میکشد و بلند گریه می کند. "کوچی" دشنام زنان، می گوید ، من خود قضیه را کشف کردم و تویی شرمانه دروغ می گوئی. دو عسکر امریکائی ناظر این صحنه تمثیل اند. یکی از ایشان سارجنت Joel Koppinger بیست و هفت ساله است، که آرام بر بازوان تکیه زده و منتظر نتیجه "استنطاق" است. Koppinger که از کار "کوچی" خیلی خرسند گردیده ، در وصفش میگوید :

« یکی از بهترین افغانانی که با وی آشنا شده ام ؛ واقعاً مردی از جنس "چارلز برانسن" Charles Bronson».

در دام آرون وایت دو مرد جوان افتاده اند، که موترسایکل های خود را در حویلی گذاشته و خود به تاکستان پناه برده بودند. در حالی که عساکر محاصره شان کرده، یکی به گریه می افتد و دیگرش بدون وقفه سخن میگوید. اول میگویند که در قریه زندگی میکنند و بعد میگویند که از ایران برگشته اند. دو رده موترسایکل دیگر بطرف یک راه بُزرو (۴) از ده بخارج کشیده شده. از نزد دستگیر شدگان نیز سلاحی پیدا نگردیده، ولی این همه حالا مورد علاقه تورن آرون وایت نیست. او بالآخره شکاری کرده است.

شامگاه از بی سیم صدای آمر آرون وایت را میشنویم : **« شما وظیفه خود را به وجه احسن انجام داده اید. کار شما واقعاً بسیار عالی است.»**

یکی از عساکری که نامش در گزارش تذکر داده شده، تا آخر تحقیقات ، به تعلیق درآمده. قواندان قوای آیسف مستقر در غزنی اعلام کرد : « این برخورد احتمالی، با همه چیزهایی در تضاد است، که قوای امریکائی به آن عقیده دارند و در راهش میکوشند.»

عبدالخالق ، دگر جنرال مربوط ، هم که قضیه را مورد بررسی گرفته ، میگوید :
« ما به عساکر خود اجازه نمیدهیم که اساسات اخلاقی را از نظر دور بدارند ؛ اساساتی که ما را بحیث هموطنان و مسلمانان، بهم پیوند میزنند.»

تذکر : شرح داخل قوسها و جلی ساختن ها، همه از مترجم است.

توضیحات :

۱ - کلمه Humvees مراد از اصطلاح امریکائی High Mobility Multipurpose Wheeled Vehicle است و به عراده های زرهپوش عسکری اطلاق میگردد، که قابلیت مانور سریع را در همه شرائط و اراضی دارند؛ نه کوه و ریگزار و صحرا مانع حرکت ایشان میگردد و نه دلدلزار و آب و دریا.

۲ - راپورتر اشتباه میکند، وقتی از غلبه قوای ائتلاف شمال بر طالبان سخن می گوید. چون اگر طیارات بی ۵۲ امریکائی یک ماه مسلسل طالبان را از هوا نمیکوفتند و مضمحل نمی ساختند، ائتلاف شمال که صد درصد مغلوب طالبان گردیده بود ، هرگز یارای رویارویی مجدد با طالبان را کسب نمیکرد.

۳ - "الکحل" (به ضم حرف سوم و سکون حرف چهارم) اصطلاح کاشف آنست، که جابر ابن حیان سیستانی - و به گفته ایرانیان "زکریای رازی" - است. "کحل" در لغت در معنای "سرمه" است و چون کاشف ، "شراب خالص" یا "شراب مطلق" را با تقطیر مکرر شراب به دست آورد - به عین شکلی که سرمه را از سنگ گرافیت با تصفیه مکرر بدست می آرند - آنرا "الکحل" نامید یعنی "سرمه" قرنها بعد که "الکحل" به باختر زمین رسید، تلفظ اروپائی یافت و مثلاً در انگلیسی بشکل Alcohol نوشته شد. مردم ما به تقلید از اروپائیان نیز آن را "الکھول" نوشتند و تلفظ کردند. ایرانیان به تقلید از زبان فرانسوی "الکل" گفتند و نوشتند. از نظر من بهتر است که ما مردم این ماده را به همان نام اصلیش یاد کرده و "الکحل" بنویسیم. من در زمینه در مقاله "سرگی و دیرپائی کلمات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" ، که در آرشیفم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قابل دریافت است ، بیشتر سخن گفته ام.

۴ - "راه بُز رو" که از اصطلاحات گفتاری ماست ، راه باریکی را گویند که در دامنه و دل کوه ها کشیده می شود و آنقدر تنگ است که دو نفر پهلوی هم از آن گذشته نمیتوانند. در زبان المانی Ziegenpfad گویند که دقیقاً و باللفظ مرادف همین اصطلاح مشهور ما میباشد.

تبصره مترجم :

وقتی این صحنه وحشت زورگویان امریکائی و نوکران افغانی ایشان را میبینم، به یاد رژیم دژخیم "خلق - پرچم" می افتم ، که با چه شکنجه های وحشیانه و دور از کرامت انسانی زندانیان را زیر استنطاق می گرفتند و یا ظلم و ستم امیر عبدالرحمان خان به یاد می آید، که مخالفان خود و دشمنان بادرش ، انگلستان را، به دم اسپ می بست.